



عکسها: ایرنا

جشنی که به آتش می کشیم

گشتی در خیابان مولوی و پای بساط ترقه فروشها

حمید حاجی پور

پلیس تهران می گوید در چند روز گذشته بیش از ۱۷ تن مواد محترقه پرخطر را از چندین باند بزرگ کشف و از چرخه توزیع خارج کرده است. ۱۴ خودرو توقیف، ۱۱ انبار که محل دپوی این مواد بوده پلمب و ۷۴ نفر هم دستگیر شده اند. با این همه، این پایان ماجرا برای جنگی تمام عیار نیست. آنهایی که منتظر غروب سه شنبه آخر سال هستند، مهماتشان را دور از چشم دیگران پنهان کرده اند و تا ساعاتی دیگر «در» زاغه ها گشوده خواهد شد. سال گذشته با وجود همه هشدارها باز هم ۱۶ نفر در سراسر کشور جان خود را از دست دادند و به گفته پیر حسین کولیوند، سرپرست اورژانس کشور ۶۰ مصدوم در بیمارستان های مختلف به دلیل شدت جراحات بستری شده و ۲ هزار نفر هم به صورت سریالی معالجه شدند.

این خیابان خطر می فروشند هر چقدر که بخواهید! ترقه فروشها بدون هیچ ترس و استرسی اسباب چهارشنبه سوری را تبلیغ می کنند. قیمت هر بساط هم با بساط دیگر تفاوت چندانی ندارد مگر اینکه تعداد بالا بخواهید، آن وقت است که قیمت ها بطور محسوسی تغییر می کند؛ مثلاً «کیسولی» از بسته های ۲۵ هزار تومان به ۲۰ هزار تومان می رسد. نگران جنس هم نباشید هر چقدر که بخواهید برایشان مهیا می کنند. انبارهای شان نزدیک است و فی الفور و در کسری از ثانیه لیستتان را حاضر می کنند.

در راسته «کوچه مرغی» بساط پهن است؛ نگاه می اندازیم به اسباب چهارشنبه سوری که جز صدای مهیب و دست و پا سوختن و چشم درآوردن از آن چیز دیگری ندیده ایم. انواع و اقسام ترقه و فشفشه و منورها را روی کارتن های کوچک و بزرگ چیده اند. روی سیگارت ها عکس سگ کارتونی است و خطوط چینی که معلوم نیست چه نوشته شده. فروشنده جوانی لاغر اندام و قدبلند است که از لهجه اش مشخصه تهرانی نیست. کیفی به کمرش بسته و تند و تند پول ها را توی آن می گذارد. حواسش به من نیست. برای جوانی همسن و سال خودش فاکتور می نویسد: «۴ بسته کبریتی، ۵ بسته پروانه ای، ۲ بسته دینامیت، ۱۰ بسته زنبوری.» بسته ها را توی نیلون سیاه رنگ می ریزد و با چسب ۵ سانتی نوارپیچش می کند.

قیمت ها را می پرسیم. می گوید: «چی می خوای؟ کاسی یا برای مصرف خودت می خوای؟» می گویم کاسب نیستم. می گوید: «بالن آرزوها بر بسته ۳۰ تا ۸ هزار، هفت ترقه ۱۰ هزار، سوتی ۱۲ تایی ۸ هزار، کیسولی ۲۴ تایی ۳۰ هزار، آبشارها ۲۵ هزار تومان.» سری تکان می دهد و می گویم مزاحم می شوم. هنوز چند قدم نرفته ام که داد می زند: «داداش تخفیف هم می دم.» تهیه ترقه و فشفشه خیلی راحت است، نیازی نیست که برای خرید کلی بگردید و بچرخید. پیش خرم می گویم انکار توی زاغه مهمات قدم می زنم؛ یک جرقه کافی است که جهنمی به پا شود. اگر از دست آتش فرار کنیم، صداها حتماً تا آخر عمر ناشنوایم خواهند کرد. مرد سن و سال داری یا موهای پریشان جوگندی که اورکت آمریکایی به تن دارد به خرده فروشها فاکتور می دهد که بروند از انبار جنس های شان را تحویل بگیرند. از چیزی هم ترس ندارد. به شوخی می گویم عمو نمی ترسی ماورها بگیرنت؟ با تمسخر جواب می دهد: «مگه مواد قاچاق می کنیم که بترسیم؟ چهار تا فشفشه و کبریتی که جرم نداره، اگر راست می گن برن اون کله گنده هایی رو که میلیارد می یارند اختلاس می کنن، بگیرن.» موپایلش رنگ می خورد. دارند



چند ساعتی بیشتر تا تبدیل شدن شهر به میدان جنگ نموده است، جنگی که خودی و غیر خودی را در آن نمی توان تشخیص داد. سنگرو و خاکریزی هم وجود ندارد اما آنچنان آتشی زبانه می کشد و انفجارهایی در گوشه گوشه شهر رخ می دهد که برای در امان ماندن از صدمه احتمالی باید به خانه پناه برد.

ای کاش فقط پای ترقه خارجی در میان بود. در این میان نارنجک های دست ساز گوی سبقت را از رقیبان چینی روده اند و گذشته از صدای مهیب و موج شدیدشان، در چشم به هم زدن محیط اطراف خود را به یک منطقه جنگزده و دود گرفته تبدیل می کنند. چه شیشه هایی که پودر می شوند و فرو می ریزند، چه زنان بارداری که راهی بیمارستان می شوند و چه پیرزنان و پیرمردانی که تا چند قدمی سکنه پیش می روند!

خرید و فروش بی دردسر ترقه و فشفشه

اگر گذرستان به خیابان مولوی و کوچه مرغی بیند، با بازاری عجیب روبه رو می شوید که دوهفته ای بیشتر دوام ندارد. میزها و بساطها را آنچنان کنار هم چیده اند که گویی قرار است نمایشگاه بزرگی از انواع وسایل جنگی برپا شود و شخصیت های مهمی هم از آن بازدید کنند. اینجا ترقه و فشفشه و منور و هر چیزی که آتش بگیرد و صدا دهد، قابل خرید و فروش است. توی

قیمت می گیرند. قیمتش پایین تر از بقیه است؛ حداقل هر بسته ۴ - ۳ هزار تومان. نمی دانم چرا به من شک می کند. تلفنش که تمام می شود نزدیک می آید و می پرسد مأمورم؟ من هم برای اینکه ترسی در وجودش بیندازم، می گویم چه فرقی می کند مأمور باشم یا نباشم.

می گوید: «والله ما دو قرون شب عیدی کاسی می کنیم و نون می بریم برای زن و بچه مون. هر چی می فروشیم خطر نداره، مثل اکلیل و سرنج که نیست چشم و چال درباریه. پارسل یکی از بچه ها را گرفتن چند روز هم بازداشت بود کلی هم جریمه داد. از اونیه که بود بدبخت تر شد.»

فروشنده آنقدر از ترقه و فشفشه هایش تعریف می کند که وسوسه می شوم یک بسته از بالن های آرزو و چندتا نی هم آبشار بخرم. بعد پیش خرم می گویم که برای گزارش آمده ام و قرار است بنویسیم «نه به چهارشنبه سوزی» نه اینکه بشوم هنجارشکن.

از انتهای خیابان مولوی تا میدان «محمدیه» یا همان «اعدام» سابق، پراست از بساطی هایی که رقم به رقم ترقه و منور می فروشند، بازارشان هم داغ داغ است. پسر جوانی دو کیسه پلاستیکی سیاه رنگ توی دستش دارد. کنار یکی از همین بساطی ها می ایستد و شروع می کند به چانه زدن. مرد بساطی کیسه ها را باز می کند و کارتن های کوچک کیسولی و کبریتی و فشفشه ها را بیرون می آورد و تعدادشان را روی کاغذ می نویسد. سر قیمت به توافق می رسند و فروشنده پول را می گیرد و خریدار جنس را می گذارد توی جیب کاپشن رنگ و رو رفته اش و خدا حافظ.

این پاساژهای دور و اطراف هزارتا هزارتا کارتن فشفشه و دینامت و ترقه بیرون بکشند. خرید و فروش مواد محترقه از مولوی و میدان محمدیه حتی به بازار میوه و تره بار مرکزی هم کشیده، کنار سوله ای که برای شب عید ماهی قرمز می فروشند، بازاری هم از انواع و اقسام مواد محترقه برپاست و گویی کسی به آنها کاری ندارد.

چهارشنبه سوری نه چهارشنبه سوزی

پلیس می گوید چند ده هزار تن مواد محترقه را از انبار قاچاقچی ها بیرون کشیده و توقیف کرده است. فلان مقام مسئول در اورژانس سوله ای که برای شب عید ماهی قرمز می گوید این تعداد گشته و آن تعداد زخمی داشته ایم. رئیس بیمارستان سوانح سوختگی توصیه می کند سراغ مواد محترقه خطرناک نروید چون

آثار جبران ناپذیر صدمه های چشمی و هزینه های درمان سوختگی بسیار سنگین است. چند هفته مانده به چهارشنبه آخر سال کلی هشدار و توصیه است که به شهروندان داده می شود ولی باز هم هستند کسانی که کار خودشان را می کنند و جان خود و بقیه را به خطر می اندازند. در این شهر کم نیستند کسانی که

ای کاش فقط پای ترقه خارجی در میان بود. در این میان نارنجک های دست ساز گوی سبقت را از رقیبان چینی روده اند و گذشته از صدای مهیب و موج شدیدشان، در چشم به هم زدن محیط اطراف خود را به یک منطقه جنگزده و دود گرفته، تبدیل می کنند. چه شیشه هایی که پودر می شوند و فرو می ریزند، چه زنان بارداری که راهی بیمارستان می شوند و چه پیرزنان و پیرمردانی که تا چند قدمی سکنه پیش می روند!



عکسها: ایرنا

مرد سن و سال داری با موهای پریشان جوگندی که اورکت آمریکایی به تن دارد به خرده فروشها فاکتور می دهد که بروند از انبار جنس های شان را تحویل بگیرند. از چیزی هم ترس ندارد. به شوخی می گویم عمو نمی ترسی ماورها بگیرنت؟ با تمسخر جواب می دهد: «مگه مواد قاچاق می کنیم که بترسیم؟ چهار تا فشفشه و کبریتی که جرم نداره، اگر راست می گن برن اون کله گنده هایی رو که میلیارد می یارند اختلاس می کنن، بگیرن.»

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

Two 15x15 grid puzzles. The first is labeled 'جدول عادی' (Normal Grid) and the second is 'جدول ویژه' (Special Grid). Each grid contains numbers 1-15 and some cells are pre-filled with numbers.

Two 15x15 grid puzzles. The first is labeled 'جدول ویژه شماره ۶۷۳۹' (Special Grid Number 6739) and the second is 'جدول عادی شماره ۶۷۳۹' (Normal Grid Number 6739). Each grid contains numbers 1-15 and some cells are pre-filled with numbers.

میهن ترش و شیرین